# جلسه نوزدهم 22/7/1393

#### نقد کلام محقق خوئی

حمل «او» بر فرض عدم تمکن از رجوع بعید است، بلکه ظاهر، بقاء «او» بر همان معنای تخییر است و این که ایشان استبعاد کرد که نسبت به قریب به مکه نیابت مشروع باشد بر خلاف بعید از مکه، درست است و لکن شاید این روایت چیز دیگری بگوید، شاید می خواهد بگوید قریب به مکه حق ندارد همان موضع تذکر نماز طواف را بجا آورد، بلکه نماز طوافش باید خلف المقام باشد، یا مباشرتا یا استنابة، اما کسی که دور شده، امر ثالثی هم بر او مشروع است علاوه بر دو امر قبل، و آن نماز در همان مکان تذکر است و این همان مطلبی است که از مجموع روایات استفاده می شود.

با قطع نظر از جوابی که ما دادیم، حتی اگر نماز خواندن فی مکانه برای بعید مطرح نباشد، باز اشکال محقق خوئی وارد نیست، زیرا به قریب می گویند یا خودت برگرد و یا نائب بگیر، اما بعید از مکه ترغیب به رجوع نمی شود و حتی شاید توبیخ شود که چرا برگشتی و کافی بود که نائب بگیری.

محقق خوئی نسبت به کسی که دور از مکه شده و رجوع به مکه بر او سخت است، فرموده از روایات استفاده می شود که مخیر بین سه چیز است.

ایشان دور شدن از مکه را به حرجی بودن رجوع به مکه معنا می کند و فرموده در این صورت می تواند در مکان تذکر نماز بخواند، بر طبق معتبره ابی بصیر، کما این که در معتبره حنان بن سدیر آمده: وَ عَنْهُ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: زُرْتُ فَنَسِيتُ رَكْعَتَيِ الطَّوَافِ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ هُوَ بِقَرْنِ الثَّعَالِبِ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ صَلِّ فِي مَكَانِكَ.[[1]](#footnote-1)

اما در روایاتی هم تجویز استنابه شده است، مثل صحیحه عمر بن یزید که قبلا ذکر آن گذشت، و واضحتر از آن، صحیحه دیگر عمر بن یزید است: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ حَتَّى خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَقْضِيَ أَوْ يَقْضِيَ عَنْهُ وَلِيُّهُ أَوْ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.[[2]](#footnote-2)

در صحیحه محمد بن مسلم هم آمده: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّكْعَتَيْنِ قَالَ يُصَلَّى عَنْهُ.[[3]](#footnote-3)

عرفا یصلی عنه یعنی نائب بگیرد تا به خلف المقام برود و در آن جا نماز طواف را بجا آورد، نه این که نائب هم در همان مکان نماز بخواند، و گرنه خودش در مکان تذکر نماز می خواند و وجهی ندارد که نائب بگیرد، لذا نتیجه این روایات، تخییر بین نماز فی مکانه و استنابه می شود، البته رجوع به مکه که قطعا مشروع است و لذا در واقع تخییر بین سه امر می شود.

لایقال: این فتوا بر خلاف مشهور است، زیرا مشهور فقط «یصلی فی مکانه» گفته اند و حرف از استنابه نزده اند.

فانه یقال: شاید از این باب بوده که مشهور خواسته اند اسهل الامور از افراد تخییری را بیان کنند و این دلیل بر قبول نداشتن دیگر عدل های تخییر نیست.

این بود کلام محقق خوئی و به نظر ما هم در خروج ارتحالی باید تفصیل دهیم بین این که اگر زیاد از مکه دور نشده، مخیر بین رجوع و استنابه است و اگر زیاد از مکه دور شده، مخیر بین رجوع و استنابه و نماز در موضع تذکر است.

اما بحث در این است که آیا استنابه لازم است یا اگر کسی تبرعا و بدون اطلاع به ناسی، نماز طواف وی را بجا آورد، کافی است؟

روایاتی که می گفت یامر من یصلی عنه، دلیل بر عدم کفایت تبرع بدون اطلاع مکلف است، اما روایاتی که می گوید یصلی عنه یا یقضی عنه ولیه او رجل من المسلمین، ظاهرش کفایت است.

شبیه این بحث در عجز از طواف و رمی پیش می آید، نوعا فقهاء گفته اند تبرع کافی نیست و استنابه لازم است، البته آیت الله زنجانی تبرع در رمی از عاجز را مجزی می داند، حتی اگر عاجز استنابه نکرده باشد، اما در نماز طواف گفته اند تبرع کافی نیست و باید استنابه کند، بر خلاف محقق داماد که گفته تبرع کافی است.

شاید منشأ فرمایش آیت الله زنجانی این باشد که در یرمی عنه هیچ روایاتی درباره لزوم استنابه نداریم، اما در نماز طواف، صحیحه عمر بن یزید گفت یامر من یصلی عنه و متقضای حمل مطلق بر مقید، این است که روایاتی که می گوید یقضی عنه ولیه او رجل من المسلمین، باید همراه با تقاضای ناسی نماز طواف باشد.

و لکن این مقدار قابل جواب است، زیرا ممکن است یامر را عرف حمل بر طریقیت کند، زیرا عادتا کسی تبرعا مشغول به نماز طواف ناسی نمی شود، بلکه باید از او تقاضا شود و ممکن است این مطلب در دفاع از محقق داماد گفته شود.

لذا عرفا فرقی بین بحث نماز طواف و بحث رمی نیست، و عرف یامر من یصلی عنه را مقید اطلاق نمی داند، زیرا قابل حمل بر طریقیت و آلیت می باشد.

اما استظهار عرفی ما این است که این تعابیر در مقام بیان مشروعیت اصل نیابت است و نه در مقام کفایت تبرع غیر، زیرا در ارتکاز متشرعه این ها عبادت است و باید خود شخص قصد قربت بکند، حتی در دیون عبادیه همچون بدهکار بودن خمس در ذمه نیز گرچه برخی مثل صاحب عروه و آیت الله سیستانی گفته اند تبرع غیر، مجزی است، چون در اداء دین در سیره عقلاء تبرع غیر، کافی است، و لکن به نظر ما هر عبادتی حتی اگر دین باشد، به ارتکاز متشرعه نیاز به قصد قربت از سوی خود مکلف دارد و لذا باید منتسب به مکلف بوده و در تسبیب، قصد عبادت بکند، لذا ظهور یرمی عنه و یصلی عنه مقتضی این است که به نحوی باشد که خود مکلف قصد قربت کند.

## (مسألة 330)

***إذا نسي صلاة الطواف حتى مات ‌وجب على الوليّ قضاؤها***.[[4]](#footnote-4)

محقق خوئی فرموده: قضاء نماز طواف منسیه میت، بر ولد اکبر واجب است و دلیل آن، صحیحه حفص بن بختری است: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْن‏ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ عَلَيْهِ صَلَاةٌ أَوْ صِيَامٌ قَالَ يَقْضِي عَنْهُ أَوْلَى النَّاسِ بِمِيرَاثِهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ امْرَأَةً فَقَالَ لَا إِلَّا الرِّجَالُ.[[5]](#footnote-5)

به نظر مشهور، مقصود از اولی الناس، ولد اکبر است، زیرا حبوه به او می رسد، گرچه برخی هم آن را طبقه اول ارث می دانند.

«علیه صلاة» نیز در روایت اطلاق دارد و مقید به نماز یومیه نشده است و لذا شامل نماز طواف هم می شود.

محقق داماد فرموده در این روایت، شبهه انصراف به نماز یومیه وجود دارد، اما به نظر ما این انصراف وجهی ندارد و فقط به نظر ما این روایت شامل نمازهای استیجاری پدر یا نماز هایی که باید از طرف پدر بزرگ قضاء می کرده، نمی شود، زیرا روایت می گوید یقضی عنه، و نماز های مذکور، از طرف پدر قضاء نمی شود، بلکه از طرف پدر بزرگ و امثال آن قضاء می شود.

اما اگر این روایت نبود، دلیلی بر وجوب قضاء نماز طواف منسی میت نمی داشتیم، زیرا روایت یقضی عنه ولیه، تکلیف ولی را نمی گوید، بلکه بیان تکلیف خود مکلفی که نماز طواف را فراموش کرده، می کند، و لذا می گوید فعلیه ان یقضی او یقضی عنه ولیه، یعنی هر دو مطلب بر عهده خود مکلف است، اما تکلیف ولی را اثبات نمی کند و صرفا مشروعیت قضاء نمودن ولی را اثبات می کند.

فقط ممکن است شبهه ای مطرح شود مبنی بر این که از روایات استفاده می شود حج دین است و از اصل ترکه خارج می شود، انما هو بمنزلة دین علیه، و وقتی خود حج دین است، اجزاء حج نیز مثل نماز طواف، دین است و باید از اصل ترکه خارج شود و از طرف میت، برای انجام نمازها نائب بگیرند.

اما جواب شبهه این است که خود حج دین است، اما کسی که حج بجا آورده و صرفا قضاء نماز طواف را بجا نیاورده، معلوم نیست که مشمول دین بودن باشد.

1. وسائل الشيعة ج‏13 430 74 باب أن من نسي ركعتي الطواف الواجب حتى خرج من مكة لزمه العود و الصلاة خلف المقام فإن شق عليه جاز أن يصلي حيث ذكر و أن يستنيب من يصلي عنه خلف المقام و كذا من تركهما جهلا و إن مات قضيت عنه ..... ص : 427 [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة ج‏13 431 74 باب أن من نسي ركعتي الطواف الواجب حتى خرج من مكة لزمه العود و الصلاة خلف المقام فإن شق عليه جاز أن يصلي حيث ذكر و أن يستنيب من يصلي عنه خلف المقام و كذا من تركهما جهلا و إن مات قضيت عنه ..... ص : 427 [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة ج‏13 428 74 باب أن من نسي ركعتي الطواف الواجب حتى خرج من مكة لزمه العود و الصلاة خلف المقام فإن شق عليه جاز أن يصلي حيث ذكر و أن يستنيب من يصلي عنه خلف المقام و كذا من تركهما جهلا و إن مات قضيت عنه ..... ص : 427 [↑](#footnote-ref-3)
4. مناسك الحج (للخوئي)، ص: 145 [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشيعة ج‏10 331 23 باب أنه يجب أن يقضي أكبر الأولاد الذكور ما فات الميت من صيام تمكن من قضائه و لم يقضه فإن تبرع أحد بالقضاء عنه جاز فإن لم يتمكن لم يجب القضاء إلا أن يفوت لسفر و إن كان له مال تصدق عن كل يوم بمد ..... ص : 329 [↑](#footnote-ref-5)